

نام‌گزینی در رمان خواب زمستانی اثر گلی ترقی

سهیلا فرهنگی*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران

اشرف‌السادات رشت‌بهشت**

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱)

چکیده

رمان خواب زمستانی نوشته گلی ترقی از داستان‌های معاصر فارسی محسوب می‌شود که در آن نویسنده از نماد، اسطوره و کهن‌الگو بهره برده است. در خوانش هر داستانی از جمله این داستان چرایی انتخاب نام برای شخصیت‌ها یا علت استفاده از صفت، ضمیر و... به جای نام‌ها و یا دلیل بدون نام بودن شخصیت‌ها ذهن هر خواننده‌ای را درگیر می‌کند. هدف از این پژوهش نیز بررسی و تحلیل نام شخصیت‌ها در داستان خواب زمستانی است. در پژوهش حاضر نخست نام‌ها بر اساس نوع آن‌ها از جمله اسم خاص، اسم عام و صفت تقسیم‌بندی شده، سپس هر کدام از نام‌ها از منظر معنایی، شخصیت‌پردازی، زاویه دید و... بررسی شده‌اند و در پایان بسامد نام‌ها نشان داده شده تا آشکار شود که در این داستان چه نام‌هایی کاربرد بیشتری داشته‌اند. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که در رمان خواب زمستانی شیوه گزینش نام زنان و مردان متفاوت است. همچنین نام‌شناسی این داستان بیانگر آن است که انتخاب نام‌ها تصادفی و اتفاقی نیست و در ورای گزینش هر نام دلایل متعددی می‌تواند وجود داشته باشد.

واژگان کلیدی: شخصیت، نام، نام‌گزینی، خواب زمستانی، گلی ترقی.

* E-mail: S_farhangi@pnu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: Ashraf.beheshti50@yahoo.com

مقدمه

نام کلمه یا عبارتی است که به شخص، مکان یا چیزی هویت می‌بخشد. نام و فرایند نام‌گذاری تحت تأثیر عوامل مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و... است (ایزدی و لطفی، ۱۳۸۸: ۵). نیلسن^۱، زبان‌شناس آمریکایی، در کتابی با عنوان «نام و نام‌گذاری در ادبیات نوجوانان» می‌گوید: نام بخش مهمی از هویت افراد است که شخصیت آن‌ها را در دنیای واقعی و ادبیات تعریف می‌کند. به نظر او هم‌زمان که نوجوانان باشخصیت کودکی خود خداحافظی می‌کنند و به شخصیت دوران بزرگسالی خود سلام می‌دهند، به‌طور حیاتی درگیر گسترش هویت و شخصیت خود هستند. (Nilsen, 2007: 4). البته کاربرد نام‌ها در دنیای واقعی با عالم داستان‌نویسی تفاوت دارد. در دنیای واقعی نام کوچک معمولاً با نیتی معنایی روی ما گذاشته می‌شود و چیز خوشایندی را در ذهن پدر و مادر ما متبادر می‌کند، ولی نام خانوادگی عموماً اتفاقی است. اما در داستان‌ها کارکرد نام‌ها متفاوت است و نام‌ها هرگز خنثی نیستند؛ همیشه دال بر چیزی هستند، حتی اگر عادی‌بودن یا معمولی‌بودن را برسانند. نام‌گذاری هر شخصیت بخش مهمی از خلق آن شخصیت است که با ملاحظات و تأملاتی صورت می‌گیرد و می‌توان گفت نویسنده‌گان با آوردن هر نام، اهداف مورد نظر خود را دنبال می‌کنند (لاج، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۱).

نام‌شناسی^۲ یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که نام‌ها و ریشه‌های آن‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد (Bright, 2003: 662).

نام‌شناسی داستانی^۱ از بخش‌های تازه نام‌شناسی است که به‌طور عمده به سیاست‌های نام‌گذاری و ارجاعی نویسنده داستان می‌پردازد. ارجاع یا دلالت عبارت است از نامیدن، معرفی و اشاره به فرد، شیء یا موضوعی خاص (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۱).

^۱. Nilsen

^۲. Onomastics

در ادبیات کهن فارسی داستان‌های بسیاری وجود دارد که نام قهرمانان آن‌ها خیر و شر است و هر کدام از آن‌ها متناسب بانام خود عمل می‌کنند، مانند داستان‌های «هزارویک‌شب» و «هفت‌پیکر». در کم‌دی قرن هجدهم نام‌های تمثیلی یا شبه‌تمثیلی مشاهده می‌شود که به‌جای نام‌گذاری مستقیم، عناوین و القاب به کار می‌بردند و این عنوان‌ها حالت کلی پیدا می‌کرد و در آثار دیگر نیز تکرار می‌شد، به حدی که نام، خود جنبه نمادین می‌یافت (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۶۸). اما در داستان‌نویسی امروز، نویسنده برای اینکه توهمی برای خواننده باقی نگذارد، تمام راه‌های تیپ‌سازی را می‌بندد، حتی برای شخصیت‌هایش نام خانوادگی هم انتخاب نمی‌کند و فقط آن‌ها را بانام کوچک غیرمعمول صدا می‌زند، زیرا معتقد است که نام، چیزی را در ذهن خواننده تداعی می‌کند که منجر به تیپ‌سازی می‌شود (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۵۴).

به نظر می‌رسد که بررسی نام‌ها می‌تواند در درک مفاهیم مورد نظر نویسندگان کارگشا باشد. به این دلیل هدف از این پژوهش بررسی نام‌ها در داستان خواب زمستانی گلی ترقی بر اساس روش جورج لیکاف، زبان‌شناس آمریکایی است. در پژوهش حاضر از منظرهای متفاوت به نام شخصیت‌ها در این داستان پرداخته‌ایم تا زوایای مختلف هر نام و در نهایت فهم داستان بر ما آسان‌تر شود.

گلی ترقی از نویسندگان معاصر و نخستین فیلم‌نامه‌نویس زن ایرانی است. ترقی از موسیقی زبان فارسی استفاده می‌کند. او واژگان عامیانه را به‌خوبی در کنار واژگان فاخر به کار می‌برد. از ویژگی‌های آثار ترقی می‌توان به نثر توصیفی و زبان طنز آن اشاره کرد (فانی و دهباشی، ۱۳۸۰: ۳۱-۵۳). همچنین در داستان‌های ترقی نام‌هایی که در قالب عبارات توصیفی و یا ترکیب وصفی به کار برده شده‌اند قابل توجه است. آثار

¹. Narrative Onomastics

ترقی عبارت‌اند از: مجموعه داستان‌های من هم چه گووارا هستم، خاطره‌های پراکنده، عادت‌های غریب آقای الف، جایی دیگر، ... و رمان‌های خواب زمستانی و اتفاق. در زمینه نام‌شناسی داستانی پژوهش‌های انگشت‌شماری در قالب مقاله منتشر شده، از جمله: مقاله «نشانه‌شناسی شخصیت‌های نمایشی در نمایشنامه مرگ فروشنده» (اسدی و فرید، ۱۳۸۸)، «نام‌گزینی در داستان‌های هزارویک‌شب» (حسینی و قدرتی، ۱۳۹۰)، «نام‌گزینی در روزگار سپری‌شده دولت‌آبادی» (شیری، ۱۳۸۷) و «نام‌شناسی شخصیت‌های قصه‌های عامیانه فارسی» (طاهری قلعه‌نو و همکاران، ۱۳۹۳). اما درباره نام‌ها در رمان خواب زمستانی تاکنون پژوهشی منتشر نشده است؛ به این دلیل پژوهش حاضر به نام‌شناسی این داستان می‌پردازد تا از این طریق به درک جامع‌تر لایه‌های پنهانی این رمان دست یابد.

۱. خلاصه رمان خواب زمستانی

داستان خواب زمستانی حکایت پیری، تنهایی و مرگ است. این رمان از داستان‌های دوره اول نویسندگی گلی ترقی است که در آن به نمادها و اسطوره‌ها نظر داشته است. فضای داستان یأس آلود و مرگ‌آمیز است و شخصیت‌های مرد نیز در این داستان بی‌انگیزه و بی‌تحرك‌اند. ترقی درباره مردان خواب زمستانی می‌گوید: «اگر از من پرسید که این هفت پیرمرد از کجا آمده‌اند، می‌گویم که هر یک نماینده‌ای، وجهی از خود من است» (فانی و دهباشی، ۱۳۸۰: ۳۸)؛ اما برخلاف مردان، زنان ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را در نقطه مقابل مردان، یعنی قدرتمند نشان می‌دهد؛ به طوری که این مردان هستند که به زنان تکیه می‌کنند.

خواب زمستانی روایت زندگی هفت پیرمرد است که از کودکی باهم بزرگ شده‌اند. داستان از ده فصل تشکیل شده و راوی هر فصل را به یکی از دوستان اختصاص می‌دهد. آقای احمدی فکر می‌کند که دستی از غیب به سمتش آمده و او را

از پله‌ها به پایین انداخته است. او دچار توهم می‌شود و همیشه و همه جا این دست را می‌بیند. آقای عزیزی از اینکه هر سال در جشن تولد حیدری شرکت می‌کند، ناراحت است و در جشن تولد او تصمیم می‌گیرد که کاری بکند؛ برود، اما قادر نیست کاری انجام دهد. آقای انوری پس از هفت سال دوری از دوست صمیمی‌اش، مهدوی، تصمیم می‌گیرد که برای دیدن او به گرگان برود اما در بین راه، درون قطار اتفاقاتی رخ می‌دهد که سرانجام پشیمان می‌شود و بازمی‌گردد. آقای مهدوی با طلعت‌خانم ازدواج می‌کند. طلعت‌خانم او را تحت کنترل خود درمی‌آورد. او تصمیم می‌گیرد که طلعت‌خانم را بکشد اما این کار را نمی‌کند و روز بعد، خودش درون حوض خفه می‌شود. آقای جلیلی نیز دیوانه می‌شود. آقای هاشمی هم با شیرین‌خانم ازدواج می‌کند. شیرین‌خانم غمخوار همه است. سرانجام این ناملازمات را تاب نمی‌آورد و به دریا می‌رود و دیگر باز نمی‌گردد. دوستان یکی یکی بر اثر مرگ از گروه خارج می‌شوند و به این ترتیب تنها راوی پیر می‌ماند و خاطرات دوستان.

۲. نام‌شناسی در رمان خواب زمستانی

از دیدگاه نام‌شناسی داستانی می‌توان شخصیت‌های یک اثر را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد، به‌طور مثال می‌توان به اسم و شخصیت اثر فقط بر اساس نقشی که در داستان بر عهده دارد توجه کرد، یا تنها نام‌شناسی را از نظر اسم خاص، عام یا ضمیر پیگیری کرد. لیکاف معتقد است که ارجاع در داستان به شکل‌های مختلفی انجام می‌شود از جمله از طریق اسم خاص، توصیف و اسم عام که می‌توان به این شیوه‌ها لقب، عنوان شغلی و عبارت توصیفی را نیز اضافه کرد (ر. ک. اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۳). در ادامه به بررسی هر یک از این موارد در رمان خواب زمستانی می‌پردازیم.

۱-۲. نام‌گزینی بر اساس اسم‌های خاص

اسم خاص اسمی است که بر چیز، فرد یا افراد مخصوص و معینی اطلاق می‌شود (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۷۵: ۷۹). اسم‌های خاص یکی از مهم‌ترین عبارات‌های زبانی‌اند که به اشیاء منحصر به فرد و یگانه‌ای دلالت دارند. هر اسم خاص به فرد معینی دلالت می‌کند و یک مابه‌ازا بیشتر ندارد (زاهدی، ۱۳۸۴: ۲۱). به نظر بارت رابطه معنایی ما بانام‌ها رابطه‌ای است با دلالت، لذت و حتی شاید بتوان گفت با سرخوشی. او حتی یک بار گفته بود: «به نام‌های خاص حسّاسم... بارها به این فکر افتاده‌ام که پیروزی نویسنده‌ای در زمان به موفقیت او در یافتن نام‌های درست برای شخصیت‌ها بستگی دارد». بارت در مقاله‌ای نام خاص را «امیر دال‌ها» خوانده بود که «معناهای ضمنی بسیار دارد، هم از دیدگاه اجتماعی و هم از نظر نمادین» (احمدی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۲۳). در واقع اسمی خاص به‌عنوان واقعیت‌هایی قابل مشاهده می‌تواند معرف مفاهیمی همچون پاره فرهنگ‌های خاص در جامعه باشند.

ساده‌ترین نوع شخصیت‌پردازی استفاده از اسم عام یا خاص است. نویسنده با توجه به طرح و ساختار داستان اسمی برای شخصیت‌های داستانش انتخاب می‌کند. به نظر بارت خواندن داستان یعنی نامیدن شخصیت. نویسنده برای شخصیت مورد نظر نامی انتخاب می‌کند یا نمی‌کند. خواننده با این اسم و توصیف‌های نویسنده مجموعه‌ای از مشخصه‌های معنایی را در ذهنش مجسم می‌کند و به تدریج که داستان شکل می‌گیرد، شخصیت هویت می‌یابد. خواننده به کمک اسم خاص به دنیایی از مشخصه‌های معنایی دست پیدا می‌کند (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۴-۱۶۵). نام‌های خاص را در داستان خواب زمستانی می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که در ادامه به هر یک می‌پردازیم.

۱-۲-۱. نام کوچک

تمام شخصیت‌های زن خواب زمستانی بانام کوچک نامیده شده‌اند و در این میان سه شخصیت شیرین، طلعت و منیژه پررنگ‌تر از بقیه در داستان حضور دارند که در ادامه به بررسی هریک خواهیم پرداخت. البته نام‌های خاص دیگری نیز به صورت نام کوچک در داستان به کار رفته‌اند، اما نقش زیادی در داستان ندارند مانند فاطمه (ص ۶)، عزیز (ص ۳۰)، شاپره (ص ۱۳۳) و هاشم (ص ۱۲۰) که از این میان نام‌های عزیز و هاشم بارها بانام خانوادگی تکرار شده‌اند که در بخش نام خانوادگی به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

الف. شیرین: شیرین به معنی هر چیز است که نسبت به شیر داشته باشد، به خصوص در حلاوت. همچنین هر چیز که مزه قند و نبات دهد (معین، ۱۳۷۸: ذیل شیرین). دومین زن اساطیری داستان خواب زمستانی و خدا بانوی کبیر شیرین‌خانم است. برخلاف طلعت‌خانم - که چهره دوگانه و متضادی دارد - شخصیت او مهربان و دوست‌داشتنی است. بین شیرین‌خانم و تک‌تک شخصیت‌های مرد داستان ارتباط برقرار است؛ چراکه او نگاه خسته و ناامید این آدم‌ها را تشخیص می‌دهد؛ گویا علم غیب دارد و از درون همه باخبر است:

«نگاهش آشنا بود. چیزی را از ته دل آقای عزیزی بیرون می‌کشید» (ترقی، ۱۳۹۲:

۳۷).

«انگار همه ما را از قدیم می‌شناخت» (همان: ۸).

شیرین‌خانم با آقای هاشمی ازدواج می‌کند و به زندگی او سروسامان می‌دهد اما قلب مهربان او تاب ناملایمات این جمع را نمی‌آورد و همان‌گونه که بی‌خبر آمده بود، بی‌خبر نیز بازمی‌گردد:

«چه هوای بدیه. دیگه نمی شه نفس کشید. آدم می خواد بخوابه. می خواد بذاره بره»
(همان: ۱۲).

نام شیرین باشخصیت وی همخوانی دارد؛ زیرا او هم حرکات شیرین و دلچسبی از خود به نمایش می گذارد و هم خصوصیات ظاهری او بانام شیرین تناسب دارد:
«دهانش پر از آب نبات بود» (همان: ۸).

«به نوک موهای خیس و انگشت های نوچ شیرین خانم دست می کشید» (همان).
نام این شخصیت ۹۲ بار در داستان تکرار شده که از این تعداد ۸۶ بار بانام «شیرین» آمده و ۶ بار بانام «شیرینک» (ر. ک. صص ۴، ۶، ۷، ۸، ۹ و ...).

ب. طلعت: به معنی رؤیت، روی و طلوع است (معین، ۱۳۷۸: ذیل طلعت). راوی این شخصیت را به گونه ای معرفی می کند تا خواننده دریابد که با زنی روبه روست که خصوصیات مردانه (آئیموس قوی) دارد و در توصیف ظاهری او به صورت غیرمستقیم به کهن الگویی بودن این چهره اشاره می کند:

«سرس تا بالای در می رسید. شیه درخت امامزاده قاسم بود، هولناک و عظیم و قدیمی» (ترقی، ۱۳۹۲: ۴۴). «شکل خودش نبود، شکل هیچ کس که می شناختیم نبود. صورتی بود که انگار توی خواب دیده بودیم، یا عکسی توی کتابی، یا تصویر خیالی از زنی که روزی قصه اش را برایمان گفته بودند» (همان: ۹۶).

این صورت همان صورت ازلی بزرگ بانو یا خدا بانوی کبیر است. ترقی در مصاحبه ای می گوید: «همیشه زن دیگری در داستان هایم دیده ام که یک زن قدرتمند است که مردها در مقابلش کوچک هستند، مثل طلعت خانم «خواب زمستانی». او کهن الگوی بزرگ بانوی اساطیری است که مثل مادر هستی نقطه مرکزی داستان است» (مونسان و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۸۰؛ نقل از دقیقی، ۱۳۷۲: ۳۰).

طلعت‌خانم در داستان شخصیت دوگانه‌ای دارد؛ گاه دلسوز و مهربان است و گاه آسیب‌رساننده و ویرانگر. نویسنده هر دو چهره او را به نمایش می‌گذارد. چهره مهربان طلعت‌خانم در این نمونه دیده می‌شود:

«طلعت‌خانم مواظبش بود. برایش شربت درست کرده بود. یواش‌یواش نازش می‌کرد» (ترقی، ۱۳۹۲: ۴۵).

چهره ویرانگر طلعت‌خانم را نیز در این نمونه به‌خوبی مشاهده می‌کنیم:
«اسمش را گذاشته بودند جناب سرهنگ و می‌دانستند که آقای مهدوی را می‌زند. یک‌بار هم سر پاسبان محله را شکسته بود» (همان: ۵۷).
در جایی نیز هر دو چهره او به نمایش گذاشته شده:
«به همه فحش می‌داد، اما مهربان بود» (همان: ۵۸).

طلعت‌خانم تداعی‌کننده «ملک آذر» داستان کوتاه «جایی دیگر» گلی ترقی نیز می‌تواند باشد. «ملک آذر جایگزین زن اثری یا آنیمای امیرعلی شد. او با قدرت مردانه‌اش (آنیموس قوی) توانست مالک ذهن و شخصیت امیرعلی شود و سال‌ها او را از تمام خاطرات و رؤیاهای کودکی‌اش دور کند» (حدادی و درودگریان، ۱۳۹۰: ۱۵۳). طلعت‌خانم نیز مهدوی را از جمع دوستان دوران کودکی‌اش جدا می‌کند:
«دیوه او مد رفیق ما رو برد» (ترقی، ۱۳۹۲: ۴۵).

نام طلعت‌خانم با وجه آفرینندگی او نیز تناسب دارد. او با طلوع خود به زندگی مردان ناتوان داستان روشنایی می‌بخشد:

«طلعت‌خانم مجلل و باشکوه، مثل زن اساطیری، برخاسته از عمق دورترین خواب‌ها، وسط اتاق ایستاده بود» (همان: ۷۵).

این نام ۵۴ بار در داستان تکرار شده است (صص ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷ و ...).

ج. منیژه: منیژه نام دختر افراسیاب بود که بیژن عاشق او شد. انتخاب نام منیژه تداعی کننده داستان عاشقانه بیژن و منیژه است. با وجود آنکه این شخصیت در داستان نقش خاصی ندارد و در پایان داستان حضور می‌یابد، اما نویسنده برای او نامی خاص در نظر می‌گیرد. منیژه همسر راوی است. به دلیل بچه‌دار نشدن راوی، منیژه از او جدا می‌شود و با پاسبان محله ازدواج می‌کند؛ اما راوی همچنان او را دوست دارد. منیژه پس از چند سال راوی را می‌بیند و نگران او می‌شود:

«گلدونای یاسم چی شدن؟ هنوزم گل می‌دن؟» منیژه گفت: «چه روزای خوبی باهم داشتیم. چقدر می‌خندیدیم» (ترقی، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

به نظر می‌رسد آوردن نام خاص برای این شخصیت به دلیل اهمیت نقش راوی داستان باشد. شاید اگر منیژه از راوی جدا نمی‌شد، راوی تنها نمی‌ماند. منیژه حضور کمی در داستان دارد، اما بخش مهمی از زندگی راوی به شمار می‌آید و در شکل‌گیری شخصیت او نقش بسزایی ایفا می‌کند و به همین دلیل نویسنده برای او نام خاص می‌آورد:

«تقصیر منیژه بود. اگر نرفته بود همه چیز فرق می‌کرد» (همان: ۱۳۵). نام منیژه ۶ بار در داستان آمده است (صص ۱۳۰، ۱۳۱ و...).

۲-۱-۲. نام خانوادگی

نویسنده برای زنان داستان نام کوچک معناداری انتخاب کرده که این نام‌ها تداعی کننده اسطوره، زنان اساطیری، تاریخی و... است؛ اما در انتخاب نام مردان شیوه دیگری را در پیش می‌گیرد؛ تمام شخصیت‌های مرد داستان خواب زمستانی بانام خانوادگی نامیده شده‌اند که در ادامه به بررسی هر یک می‌پردازیم.

الف. هاشمی: هاشم به معنی دوشنده شیر و شکننده است و کسی که از نژاد هاشم، جد پیغمبر اسلام باشد (معین، ۱۳۷۸: ذیل هاشمی). راوی در داستان به صورت غیرمستقیم عنوان می‌کند که این شخصیت ارتباطی با «نام خانوادگی» خود ندارد: «به پدرش فکر می‌کرد و پدر بزرگش و پدر پدر بزرگش. نه سید بودند نه نظر کرده. نه صاحب معجزه و کرامت» (ترقی، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

خود آقای هاشمی شخصیتش را چنین توصیف می‌کند:

«نه باهوش بودم، نه خوش‌رو، نه ایمونی داشتم، نه اعتقادی، نه به خاطر چیزی جنگیدم و نه به دنبال چیزی دویدم، یه معلم نقاشی بودم» (همان).

هاشمی مانند دیگر دوستان برای تغییر زندگی خود کاری انجام نمی‌دهد. او خود را وابسته به همسرش، شیرین‌خانم می‌داند. انتخاب نام «هاشم هاشمی» به ظاهر ساده و ساختگی به نظر می‌رسد. گویا نویسنده با انتخاب این نام ساده و بدون زحمت قصد دارد بی‌حالی و بی‌انگیزگی این شخصیت را به مخاطب نشان دهد. او حتی زمانی که همسرش در دریا غرق می‌شود، کاری انجام نمی‌دهد:

«سعی کرد پا شود دنبالش بدود. سعی کرد کاری کند. نشست و چهارچشمی به دریا خیره شد» (همان: ۱۲۷).

نام این شخصیت در مجموع ۸۷ بار در داستان آمده است (صص ۱، ۳، ۴، ۶، ۷ و ...). ب. انوری: انور به معنی روشن‌تر و درخشان‌تر است (معین، ۱۳۷۸: ذیل انور). راوی فصلی را که مربوط به خاطرات انوری است، این‌گونه آغاز می‌کند:

«چه چراغ کم نوری. فقط خودش را روشن می‌کند و پشه‌های اطرافش را.» (همان: ۴۳).

بنابراین انوری مانند نام خود روشن و درخشان نیست. او دوست صمیمی مهدوی است و پس از هفت سال تصمیم می‌گیرد که برای دیدن مهدوی به گرگان برود، اما در

بین راه، درون قطار حوادثی رخ می‌دهد که از رفتن منصرف می‌شود و گلدان شمعدانی آقای هاشمی و مرغی را که شیرین خانم به او داده بود، رها می‌کند و ناامید بازمی‌گردد. بین این نام و صاحب نام همخوانی وجود ندارد. این نام ۱۱۲ بار در داستان آمده است (صص ۱، ۲، ۵، ۷، ۸ و ...).

ج. عزیزی: عزیز به معنی گرامی، محبوب و کمیاب است (معین، ۱۳۷۸: ذیل عزیز). آقای عزیزی دوست دارد موقعیت جدیدی خلق کند؛ برود و کاری انجام دهد، اما مایوس و مستأصل است و قدرت تصمیم‌گیری ندارد:

«کاش می‌شد رفت. کاش می‌شد یه کاری کرد» (همان: ۵).

«همیشه منتظر، منتظر زندگی، منتظر روزهای بعد و چیزی بزرگ‌تر...» (همان: ۳۰).

همسر عزیزی او را «عزیزم» خطاب می‌کند که این خطاب، خود تداعی‌کننده نام کوچک عزیزی و یا «عزیز» و «ارجمند» بودن اوست. با توصیفی که راوی از شخصیت وی ارائه می‌دهد، می‌توان گفت بین نام و شخصیت او همخوانی برقرار است:

«خودش را دید میان رفقا: بلندتر از همه، چابک‌تر، سالم‌تر، خوشبخت‌تر...» (همان).

این نام ۸۳ بار در داستان آمده است (صص ۱، ۴، ۵، ۹ و ...).

د. احمدی: احمد صفت تفضیلی به معنی ستوده‌تر است (معین، ۱۳۷۸: ذیل احمد). در بین دوستان، آقای احمدی بیشتر از همه احساس تنهایی می‌کند. او معتقد است که دستی از غیب به سمتش آمده و حوادث بد را برایش رقم زده است. به همین دلیل از همه کس و همه چیز وحشت دارد. حتی از دوستان خود می‌گریزد:

«حتی آن شب منزل آقای حیدری هم این دست‌ها را دیده بود و لرزیده بود. مال کی بودند؟ آقای حیدری، انوری...» (همان: ۱۶).

دوستان نیز به او اعتماد ندارند:

«انوری گفت «بله خیلی مشکله. ولی چیکار می شه کرد؟ این یه نفر داره به ما شش نفر لطمه می‌زنه» (همان: ۴). نویسنده ۲۵ بار واژه «دست» را در مورد این شخصیت به کار می‌برد:

«یک نفر آن طرف خیابان زیر برف‌ها ایستاده است، یک نفر باهمان دست‌های آشنا» (همان: ۲۱).

به نظر می‌رسد دست نماد مرگ باشد که او را به سوی خود می‌خواند:
«این دست‌ها بوی مرگ می‌دادند» (همان: ۱۶) و درخت نیز - که در باور ایرانیان نماد حیات و سرزندگی است - به صورت مرده روایت می‌شود تا خواننده بیشتر فضای سرد مرگ را تصور کند:
«این کوچه، این شب برفی، این درخت‌های مرده، این ساختمان نیمه‌تمام سیاه...» (همان: ۲۱).

آقای احمدی در خیالات و اوهام خود سیر می‌کند و حتی دوستان نیز نظر خوبی نسبت به او ندارند؛ بنابراین می‌توان گفت نام «احمدی» با شخصیت او چندان همخوانی ندارد بلکه این شخصیت برعکس نام خود است، یعنی بین نام و شخصیت او ارتباط طنزگونه یا تضاد برقرار است. این نام ۵۱ بار در داستان آمده است (صص ۱، ۴، ۶، ۱۱ و ...).

ه. مهدوی: به معنی منسوب به مهدی است. آقای مهدوی دوست صمیمی انوری است. او اسیر جذبه‌های زن اساطیری داستان (طلعت‌خانم) می‌شود. مهدوی دوست ندارد از دنیای خود و از جمع دوستانش جدا شود. اما طلعت‌خانم باجذب‌باش او را سحر می‌کند. مهدوی خود نیز متوجه غیرزمینی بودن و غیرعادی بودن این زن می‌شود. درواقع طلعت‌خانم یا همان خدا بانوی کبیر، برای مهدوی تداعی‌کننده مادر است.

موهای قرمز او نیز یادآور موهای مادرش است و او ناخودآگاه به سوی طلعت خانم کشانده می‌شود:

«بوی موهای حنایی مادرش بود، بوی رنگین شب‌های مغشوش... بوی ترسناک بی‌بی خانم توی زیرزمین خانه پدربزرگ» (همان: ۸۳).
بوی ترسناک «بی‌بی خانم» می‌تواند به چهره دوگانه طلعت خانم نیز اشاره داشته باشد. همچنین خانه کهنه و قدیمی طلعت خانم، مهدوی را ناخودآگاه یاد زیرزمین خانه پدربزرگش می‌اندازد:

«ساختمان قدیمی کهنه‌ای بود با پنجره‌های کوچک خاک گرفته و ایوان‌های پوشیده از میز و صندلی» (همان: ۷۷).

خانه کهنه و قدیمی یک خانه معمولی نیست. به نظر می‌رسد نویسنده به عمد چنین خانه‌ای را توصیف کرده که خواننده بهتر بتواند وجه کهن‌الگویی این شخصیت را دریابد. همچنین این خانه یادآور خانه ملکوتی در داستان «بزرگ بانوی روح من» ترقی است. «خانه ملکوتی در این داستان وجهی نمادین از مادر است. این زن، زن اسطوره‌ای است و به تعبیری دیگر آنیمای وجود راوی مرد داستان» (مونسان و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۸۲).

در باب نام‌شناسی این شخصیت تنها می‌توان گفت شاید منسوب به مهدی بودن اشاره‌ای باشد به اینکه این شخصیت به‌طور کامل تحت تسلط و هدایت همسرش، طلعت خانم اساطیری است و قیاس نویسنده از این تشابه از جهت کهن‌الگویی و بزرگی طلعت خانم است:

«مهدوی خوب ما به بره است، به بره مقدس» (ترقی، ۱۳۹۲: ۶۲).

«هر چی تو این خونه است از این به بعد مال آقای مهدویه. مال منه» (همان: ۴۴).

این نام ۶۵ بار در داستان آمده است (صص ۱، ۴، ۸، ۹ و ...).

و. حیدری: حیدر در زبان عربی به معنای شیر و نماد شجاعت است. در مورد علت نام‌گذاری شیر به حیدر دو نظر مطرح شده است: یکی اینکه شیر را به جهت داشتن مقام فرمانروایی و سلطنت «حیدر» می‌گویند؛ دیگر اینکه شیر دارای گردنی کلفت، دست، ساعد و بازویی قوی است. البته حیدر را به معنای دوراندیش و کسی که در ظرایف و نکته‌های امور و کارها اندیشه می‌کند نیز دانسته‌اند.

آقای حیدری در بین دوستان هسته مرکزی است. او رئیس شرکتی است که به کمک دوستان تأسیس شده است. رفقا معمولاً در همه امور با او مشورت می‌کنند و نظر او برای همه مهم است:

«ما چی می‌گفتیم؟ ما اصلاً کی بودیم؟ هر چی حیدری می‌گفت، آقای حیدری» (ترقی، ۱۳۹۲: ۶).

حیدری نیز خود را برتر و موفق‌تر از دیگران می‌داند و سعی می‌کند گروه را رهبری کند:

«رفقا خیر و صلاحتون در اینه که به حرف من گوش بدین، من راز موفقیتو تو زندگی پیدا کرده‌ام» (همان: ۵).

نام حیدری با شخصیت او همخوانی دارد، زیرا او هم رهبری و فرمانروایی گروه را بر عهده دارد و هم معنای دیگر نام او - که به معنی شخص دوراندیش است - درباره رفتار و کنش او صدق می‌کند:

«بچه‌ها، راز موفقیت ما در اتحاد است. پولاتونو بدین من براتون نگه دارم» (همان: ۲).

«تقصیر منه که همش به فکر آینده شماهام» (همان: ۴۷).

این نام ۱۲۷ بار در داستان آمده است (صص ۱، ۲، ۴، ۵ و ...).

ز. عسگری: عسگری منسوب به عسکر به معنی لشکری و سپاهی است (معین، ۱۳۷۸: ذیل عسگری). این شخصیت در داستان چندان حضوری ندارد و کمتر از دیگر دوستان توصیف شده است. اطلاعاتی که راوی از عسگری به ما می‌دهد، در حد رفتن به سفر است. او با راوی قرار می‌گذارد که به جای دیگری بروند، جایی که وضعیت آن‌ها را تغییر دهد اما تا پایان داستان این سفر تحقق نمی‌یابد:

«گفتم عسگری جان، پس سفری که می‌گفتی چی شد؟» (همان: ۱۰).

«گفت تو برو. تو که پابند کسی نیستی. تو آزادی» (همان: ۱۳۵).

بین نام و شخصیت او تناسبی وجود ندارد. این نام ۱۸ بار در داستان تکرار شده است (صص ۲، ۸، ۱۰، ۱۲ و ...).

ح. جلیلی: جلیل به معنی کلان‌سال، بزرگوار و آزموده کار است (معین، ۱۳۷۸: ذیل جلیل). جلیلی خود را جدا از دیگران می‌داند. او از هوش و قدرت بیان بالایی برخوردار است. بیشتر از دیگران می‌فهمد، اما سرانجام او هم نمی‌تواند با وضع موجود کنار بیاید و دیوانه می‌شود:

«جلیلی گفت: دلم ازتون بهم می‌خوره، از کاراتون، از فکراتون، از حساب پوچ آرزوهاتون» (همان: ۲).

خانواده جلیلی خانواده بزرگی است. به نظر می‌رسد که به همین دلیل نویسنده برای آن‌ها نامی نمی‌آورد و آن‌ها را با نسبت خانوادگی شان خطاب می‌کند تا نقش و اهمیت خانواده او را بهتر نشان دهد. به طور مثال پدر آقای جلیلی، برادر آقای جلیلی، خواهرها، پسرعموها و... بارها با همین نام در داستان خوانده می‌شوند. با توصیفی که راوی از خانواده جلیلی ارائه می‌دهد و اینکه او از خانواده بزرگی است، می‌توان گفت بین نام و شخصیت وی تناسب و همخوانی وجود دارد.

شاید بتوان گفت نویسنده در خلق شخصیت جلیلی و همسرش نیز به کهن‌الگوی «آنیما» و «آنیموس» نظر داشته است یا حداقل این دو شخصیت تداعی‌کننده شخصیت «امیرعلی» و «ملک‌آذر» داستان کوتاه «جایی دیگر» ند که نویسنده در نگارش آن از کهن‌الگو بهره برده است:

«زن آقای جلیلی می‌گوید من برایش بهترین زن بودم. سعی کردم عوضش کنم، درستش کنم و خیال می‌کردم موفق شده‌ام» (همان: ۱۱۳).

ملک‌آذر نیز در داستان جایی دیگر تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا امیرعلی را آن‌طور که می‌خواهد، بسازد حتی نام او را عوض می‌کند؛ اما سرانجام امیرعلی گرفتار یک بیماری مرموز می‌شود: «شاید بتوان گفت به علت نوعی بیماری مرموز جسمانی - خمیازه پشت خمیازه و استفراغ - یا بروز یک‌جور آشفتگی روانی» (همان: ۱۷۱).

بیماری آقای جلیلی نیز چنین است. دکتر می‌گوید: «چه طوری بگم. ایشون مثل یه گنجشک شدن. یه گنجشک که می‌خواد پیره ولی نمی‌تونه» (همان: ۱۱۲).

این نام ۵۱ بار در داستان تکرار شده است (صص ۵، ۱۵، ۱۹، ۲۳ و ...).

۳-۱-۲. نام و نام خانوادگی

گلی ترقی در این داستان برای دو شخصیت نام و نام خانوادگی می‌آورد و تنها یک‌بار آن‌ها را بانام و نام خانوادگی می‌نامد. عزیزالله عزیزی (ص ۳۰) و هاشم هاشمی (ص ۱۲۰). در دیگر مواقع این شخصیت و تمام شخصیت‌های مرد داستان را فقط بانام خانوادگی می‌نامد.

۲-۲. نام‌گزینی بر اساس صفت

نویسندگان گاه به‌جای اسم شخصیت‌ها و برای نشان‌دادن اوضاع و احوال یک قشر خاص از جامعه به‌جای نام از صفت آنان استفاده می‌کنند تا با این روش مخاطب را در جریان ویژگی‌های این شخصیت‌ها قرار دهند و خصوصیت ویژه این دسته از افراد را

به عنوان نام به نمایش بگذارند. برای نمونه می توان به رمان کوری ساراماگو اشاره کرد که تمام شخصیت های داستان بی نام هستند و نویسنده در سراسر داستان شخصیت ها را با خصوصیت ویژه یا با عبارات توصیفی مورد خطاب قرار می دهد، به طور مثال: پیرمرد با چشم بند سیاه، دختر با عینک دودی، زن مردی که اول از همه کور شد و... (ر. ک. ساراماگو، ۱۳۸۸: ۱۵۵). ترقی نیز در این داستان از این شیوه سود می جوید و برخی از شخصیت ها را با صفت هایشان نام گذاری می کند.

۱-۲-۲. صفت

در داستان خواب زمستانی چهار صفت «رفقا» (۲۶ بار: صص ۵، ۱۲، ۱۴، ۱۵ و ...)، «مهمان» (۶ بار: صص ۳۳، ۷۳ و...) «صاحب خانه» (۳ بار: صص ۱۴، ۲۲، ۵۱) و «مسافر» (۱۹ بار: صص ۵۳، ۵۸ و...) به جای موصوف خود به کار رفته اند. از آنجا که این داستان درباره هفت دوست قدیمی روایت می شود، کاربرد صفت «رفقا» به جای این شخصیت ها و عدم تکرار نام آنان جلب نظر می کند.

۲-۲-۲. ترکیب وصفی

در این داستان گاه با ترکیب هایی مواجه می شویم که به جای شخصیت ها به کار رفته اند، مانند کارمندان قدیمی (۱ بار: ص ۲۱)، همسایه عزیز (۱ بار: ص ۲۴)، دختر نیمه چاق سفید (۱ بار: ص ۳۰)، دختر سفید نیمه چاق (۱ بار: ص ۳۳)، مهمان ناخوانده (۱ بار: ص ۴۴) و سپور پیر (۱ بار: ص ۸۰). از آنجا که این شخصیت ها نقشی در داستان ایفا نمی کنند، بی نام بودن و توجه به صفت یا ویژگی خاص آنان طبیعی و معمول به نظر می رسد.

۲-۲-۳. عبارت توصیفی

بررسی نام‌ها بر اساس عبارت‌های توصیفی نشان می‌دهد که ترقی بیشتر شخصیت‌های ناشناس را با توصیف ظاهری، کنش و موقعیتی که در آن لحظه دارند، معرفی می‌کند. وی این شیوه نام‌گذاری را در داستان «اناربانو و پسرهایش» نیز به کار برده و افرادی را که در فرودگاه حضور دارند، با این روش نام‌گذاری کرده است. در این داستان نیز ترقی در قطار و ... برخی از شخصیت‌ها را با این شیوه نامیده است. می‌توان گفت ناشناس بودن و کم‌اهمیت بودن این شخصیت‌ها سبب شده که نویسنده آن‌ها را با خصوصیت ویژه، رفتار و عملی که انجام می‌دهند، به مخاطب معرفی کند. نمونه‌های عبارت‌های توصیفی در داستان خواب زمستانی در ادامه آمده است:

مردی که کنار دست آقای احمدی نشسته بود (۱ بار: ص ۱۵)، مردی که کنار آقای احمدی نشسته بود (۱ بار: ص ۱۷)، عابری که راهش را کج کرده بود (۱ بار: ص ۲۴)، مردی که کنارش ایستاده بود (۱ بار: ص ۳۱)، زنی که از دور نگاهش می‌کرد (۱ بار: ص ۳۱)، ناشناسی که کنارش ایستاده بود (۲ بار: صص ۳۱، ۳۲)، مردی که جدول حل می‌کرد (۱ بار: ص ۳۵)، مردی که کنار پنجره بود (۳ بار: صص ۵۴، ۶۲، ۶۵)، زنی که کنارش نشسته بود (۱ بار: ص ۵۴)، مردی که زنش را با ساطور کشته (۱ بار: ص ۵۵)، مردی که روزنامه می‌خواند (۴ بار: صص ۵۵، ۶۳، ۶۵، ۶۹)، مردی که کنار در نشسته بود (۲ بار: صص ۵۶، ۶۱)، مردی که کنار در بود (۴ بار: صص ۵۹، ۶۴، ۶۸)، مردی که توی راهرو کنار پنجره ایستاده بود (۱ بار: ص ۶۷)، مردی که توی مستراح حبس شده بود (۱ بار: ص ۶۸)، بلیت‌فروش کور سر کوچک (۱ بار: ص ۸۲).

۲-۳. نام‌گزینی بر اساس اسم‌های عام

اسم عام، اسمی است که شامل همه افراد هم‌جنس باشد، مانند کتاب، پسر و شهر (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۷۵: ۷۹). گاه در داستان‌ها بعضی از شخصیت‌ها برای

خواننده معرفی نشده‌اند، در این صورت ممکن است با اسم عام، عنوان شغلی یا اسم جنس معرفی شوند. در ادامه به بررسی انواع این اسم‌ها در رمان خواب زمستانی می‌پردازیم.

۱-۳-۲. اسم نوع یا جنس

باینکه شخصیت‌های اصلی داستان هفت پیرمرد هستند، اما کلمه «آقا» ۱۲ بار (صص ۲۰، ۲۳، ۲۴ و ...)، مرد ۱۳ بار (صص ۴، ۱۷ و ...) و پسر ۷ بار (صص ۱۰۶، ۱۰۸ و ...) در این داستان به کار رفته است. در مقابل کلمات زن با ۴۹ بار (صص ۲۹، ۳۱، ۳۲ و ...)، خانوم ۶ بار (صص ۶۵، ۱۱۳ و ...) و دختر ۵ بار (صص ۵۶، ۶۰ و ...) که مربوط به جنس مؤنث‌اند، بیشتر کاربرد داشته‌اند و این بیانگر اهمیت نقش زنان در این داستان است.

۲-۳-۲. سن و سال

از کلماتی که بیانگر سن و سال‌اند، در این رمان کلمه پیرمرد ۱۰ بار (صص ۱، ۲، ۳ و ...)، بچه ۹ بار (صص ۳۳، ۵۸ و ...) و پیرزن ۷ بار (صص ۶۴، ۶۶ و ...) به کار رفته است.

۳-۳-۲. شغل

ترقی در رمان خواب زمستانی گاه شغل افراد را به جای نام آنان به کار می‌برد. از مشاغلی که در این رمان از آن‌ها یاد شده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پیشخدمت ۲۵ بار (صص ۱۸، ۲۰، ۱۹ و ...)، پاسبان ۹ بار (صص ۴، ۲۲، ۵۷ و ...)، دندان‌پزشک ۱ بار (ص ۳۶)، خیاط ۱ بار (ص ۳۶)، شهردار ۱ بار (ص ۳۶)، عکاس ۱ بار (ص ۳۷)، آقای رئیس ۱ بار (ص ۳۷)، جناب سرهنگ ۲ بار (صص ۵۱، ۵۷)، مأمور ۱۳ بار (صص ۵۸، ۵۹ و ...)، مأمور قطار ۴ بار (صص ۶۴، ۶۶ و ...)، راننده ۷ بار (صص

۶۷، ۷۰)، راننده قطار ۳ بار (صص ۶۶، ۶۷)، ژاندارم ۲ بار (ص ۶۸)، سپور ۱ بار (ص ۸۰)، آقای دکتر ۱۶ بار (صص ۴۸، ۱۰۹ و ...)، معلم نقاشی ۱ بار (ص ۱۲۰)، کارمندان ۱ بار (ص ۸۰).

۴-۳-۲. نسبت‌های خانوادگی

در این داستان نسبت‌های خانوادگی نیز بسیار مورد توجه ترقی بوده است و تقریباً نمونه تمامی نسبت‌های خانوادگی را می‌توان در جای‌جای رمان مشاهده کرد. از نسبت‌های خانوادگی درجه یک همچون پدر و مادر و فرزندان تا اقوام درجه دو چون پسرعمو و دایی و ... در رمان خواب زمستانی حضور دارند و این نشان از گستردگی و بزرگی خانواده‌ها در زمان نگارش رمان است. نمونه‌های نسبت‌های خانوادگی در این رمان در ادامه آمده است:

شوهر ۸ بار (صص ۳۳، ۴۷، ۱۰۴ و ...)، مادر ۹ بار (صص ۷۴، ۱۰ و ...)، پسر آقای جلیلی ۲ بار (صص ۱۷، ۱۰۸)، خاله‌های مادر ۱ بار (ص ۷۴)، پسرعموی آقای حیدری ۱ بار (ص ۸۳)، پدر بزرگ ۱ بار (صص ۱۲۰، ۸۴)، دایی آقای هاشمی ۱ بار (ص ۸۵)، دایی ۱ بار (ص ۸۵)، مادر طلعت خانم ۱ بار (ص ۸۷)، پدر ۷ بار (صص ۱۰۰، ۱۰۱ و ...)، برادر ۳ بار (صص ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۰)، عمه ۱ بار (ص ۱۰۱)، پدر آقای جلیلی ۱۳ بار (صص ۱۰۱، ۱۰۲ و ...)، برادر آقای جلیلی ۹ بار (صص ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵ و ...)، زن آقای جلیلی ۲۰ بار (صص ۱۰۲، ۱۰۳ و ...)، عمه جان بتول ۱۳ بار (صص ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷ و ...)، پسرعمو ۷ بار (صص ۱۰۰، ۱۰۹ و ...)، پدر محترم ۱ بار (ص ۱۰۹)، مادر گرامی ۱ بار (ص ۱۰۹)، خانم جلیلی ۱ بار (ص ۱۰۹)، خواهر ۱ بار (ص ۱۱۰)، مادرزن گرامی ۱ بار (ص ۱۱۴)، پدرزن محترم ۱ بار (ص ۱۱۴)، پدر پدر بزرگ ۱ بار (ص ۱۲۰)، زن آغا ۱ بار (ص ۸۴)، زن صاحب‌خانه ۱ بار (ص ۸۳)، زن پاسبان ۱ بار (ص ۱۳۱)، پدرزن ۱ بار (ص ۹۸). همان‌طور که ملاحظه می‌شود بعضی از نسبت‌های

خانوادگی باصفت‌هایی همچون محترم و گرامی همراه شده‌اند که می‌تواند بیانگر ادب و احترام نویسنده نسبت به ساحت خانواده باشد.

۴-۲. نام‌گزینی بر اساس زاویه دید

توجه به زاویه دید^۱ در نام‌شناسی داستانی بسیار مهم است. زاویه دید منظری است که از آن حادثه‌ای را می‌بینیم یا واقعه‌ای را باز می‌گوییم. زاویه دید در داستان رابطه‌ی راوی را با روایتش مشخص می‌کند. یک شخصیت می‌تواند از دید آدم‌های مختلف نام‌های متفاوتی داشته باشد. همچنین نویسنده می‌تواند با تغییر زاویه دید، نام‌گذاری‌های بدیعی را انجام دهد. در داستان «جشن فرخنده» آل احمد، عمو، مادرِ راوی را جاری (از دید زن خودش) صدا می‌زند. پدرِ راوی، مادر را زنیکه، لچاره و اوی صدا می‌زند و مادرِ خودش را ننه می‌خواند و همین زن از دید راوی و خواهرش، مادر نام دارد (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۷۱).

با بررسی زاویه دید در داستان می‌توان به نوع روابط آدم‌ها، میزان صمیمیت، تنفر و یا احترام بین آن‌ها پی برد و حتی می‌توان طبقه اجتماعی افراد را نیز حدس زد. زاویه دید در این داستان مانند نام‌گذاری اشخاص آن تنوع زیادی ندارد. همان‌طور که نویسنده در نام‌گذاری افراد این داستان یکنواخت عمل کرده، از منظر زاویه دید نیز ابتکار خاصی به کار نبرده است. البته این یکنواختی در زاویه دید بیشتر متوجه مردان داستان است. گویا مردان داستان در زاویه دید نیز بی‌نصیب می‌مانند و تنوعی در نام آن‌ها رخ نمی‌دهد؛ اما ترقی برای زنان از زوایای مختلف نام‌های متفاوتی را مطرح می‌کند.

^۱. Point of view

نویسنده برای خانواده آقای جلیلی نیز نام خاصی نمی‌آورد و همه آن‌ها را با اسم عام می‌نامد. به‌طور مثال: برادر، پدر، مادر، همسر، عمو، پسرعمو و... همه را با نسبت فامیلی مورد خطاب قرار می‌دهد:

«زن آقای جلیلی حرفش را نیمه‌تمام می‌گذارد و با وحشت به برادر آقای جلیلی نگاه می‌کند» (ترقی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

در مورد آقای عزیزی هم همین‌طور است؛ ترقی برای او نیز نامی نمی‌آورد و از زاویه دید خود، او را «زنش» می‌خواند: «زنش آمد و پشت سرش ایستاد» (همان: ۳۷). یا «زنش گفت، توی دورینو نگاه کن» (همان: ۳۱-۴۲) و گاه حتی مرجع ضمیر را مجهول می‌آورد:

«یک نفر زیر تخت دنبال چیزی می‌گردد» (همان: ۱۰۱) و خواننده نمی‌داند این یک نفر کیست و ظاهراً هم نباید بداند زیرا نام او در اینجا اهمیت چندانی ندارد. ترقی در این داستان ۴۶ بار از «یک نفر» استفاده می‌کند.

۲-۵. نام‌گزینی با خطاب

در داستان نیز مانند زبان روزمره، گوینده مخاطب خود را به کمک شبکه‌ای از روابط زبانی مورد خطاب قرار می‌دهد و در حقیقت به او اشاره می‌کند. خطاب در داستان متأثر از چهار عامل است: سن، طبقه، جنس و قومیت. با توجه به این چهار عامل می‌توان نگرش و مناسبت‌های گفتار گوینده نسبت به مخاطب را دریافت. به‌طور نمونه ممکن است زنی شوهر خود را «آقا» صدا بزند و ضمیر شما برایش به کار برد، در صورتی که شوهر، او را «اشرف‌السادات» صدا کند و ضمیر تو برایش به کار برد که این می‌تواند به دلیل قدرت و برتری مرد و همین‌طور سن بیشتر او باشد. همچنین از نوع ضمیری که گوینده و شنونده برای هم به کار می‌برند (تو و شما)، می‌توان به رابطه اجتماعی آن‌ها پی برد (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۷۴-۱۷۵). با توجه به اینکه موضوع داستان

خواب زمستانی پیری، مرگ و ناتوانی است، راوی نیز خود را بارها پیرمرد (۱۰ بار در صص ۱، ۲، ۳، ۹، ۱۰۰، ۱۲۹) خطاب می‌کند؛ مانند:

«به خودم می‌گویم پیرمرد، اگر این بار سرما بخوری می‌میری» (ترقی، ۱۳۹۲: ۲).

«به خودم می‌گویم پیرمرد امشب کارت ساخته است» (همان: ۹).

همسر آقای عزیزی او را عزیزم خطاب می‌کند. (۵ بار: صص ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۲)؛ مانند:

«عزیزم داری به چی نگاه می‌کنی؟» (همان: ۳۳).

«عزیزم یه کم حرف بزن» (همان: ۳۵).

از آنجا که موضوع داستان حکایت دوستی هفت پیرمرد است که به هم وابستگی خاصی دارند، خطاب آن‌ها نیز دوستانه و مهرآمیز است. پیرمردان داستان همدیگر را بانام «رفقا» خطاب می‌کنند:

«رفقا اگر ما نبودیم دنیا چه خالی بود» (همان: ۱۲) و (۲۶ بار: صص ۵، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۹ و ...).

آقای هاشمی نیز همسر خود را -که نام او شیرین است- شیرینک، شیرینکم و شاپرکم صدا می‌زند:

«شاپرکم، شیرینکم کجایی؟» (همان: ۱۲۵). خطاب با شیرینک ۶ بار در داستان

(صص ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۵ و ...) آمده است.

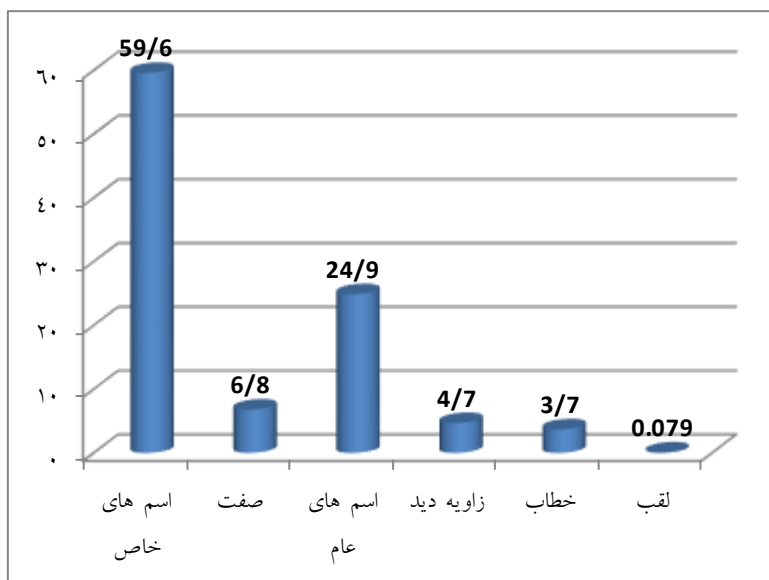
۶-۲. نام‌گزینی با القاب

اختلاف سطح اجتماعی و فرهنگی اعضای جامعه به انواع و اقسام مختلف در کاربرد نام، نشان، لقب و عنوان افراد تجلی می‌یابد. در واقع انتخاب یا اعطای نشان و لقب و عنوان تا حد زیادی گویای تعلقات بالفعل یا بالقوه دارنده آن است، به طوری که یک پژوهشگر صاحب‌نظر می‌تواند بر اساس تأمل در لقب و عنوان هر فرد، طبقه

اجتماعی او را تشخیص دهد (امین، ۱۳۸۵: ۶). استفاده از القاب و عناوین گاه نمایشی از فرهنگ اشرافی است که در پاره‌ای از موارد در یک داستان به روایت عینی گذاشته می‌شود و یا آنکه خود از بین رفته و در بازماندگان آن، تنها الفاظ و اداهای بی‌روح بر جای مانده است. از نمونه‌های فرهنگ حاکم بر طبقات پایین اجتماع در نام‌هایی که بر آن‌ها صفت‌های نامناسب و توهین‌آمیز و تحقیرکننده اضافه می‌شود، می‌توان به «شمسی کوره»، «حسن شله» و «اصغر ریزه» اشاره کرد (شیری، ۱۳۸۷: ۱۳۰). در داستان خواب زمستانی نیز دوستان به تمسخر و طنز طلعت‌خانم را «جناب سرهنگ» صدا می‌زنند: «اسمش را گذاشته بودند جناب سرهنگ و می‌دانستند که آقای مهدوی را می‌زند» (ترقی، ۱۳۹۲: ۵۷).

«زن خوبی بود جناب سرهنگ» (همان: ۵۱).

کاربرد لقب «سرهنگ» - که برای نیروهای نظامی به کار می‌رود- برای یک زن می‌تواند نشان‌دهنده قدرت و هیبت او باشد و در این داستان طلعت خانم از چنین موقعیتی برخوردار است.



نمودار ۱: انواع نام‌ها در رمان خواب زمستانی

نتیجه‌گیری

نام شخصیت‌ها ابزاری است که نویسندگان می‌توانند از آن برای بیان اندیشه و مقاصد خود سود جویند. در نام‌گذاری شخصیت‌های رمان خواب زمستانی اثر گلی ترقی شیوه‌گزینش نام زنان و مردان متفاوت است. نویسنده در خلق شخصیت‌های زن داستان به اسطوره نظر دارد و کهن‌الگوی خدا بانوی کبیر را می‌توان در شخصیت‌ها مشاهده کرد. ترقی تمام شخصیت‌های زن داستان را بانام کوچک می‌نامد؛ نام‌هایی که با صاحبان خود رابطه دارند و همچنین تداعی‌کننده داستان‌ها و اسطوره‌های تاریخی‌اند مانند شیرین و منیژه. زنان اصلی این داستان خاص هستند و با اعمال و رفتار خاص خود در ذهن خواننده همانند اسطوره جاودان می‌مانند؛ اما ترقی در نام‌گذاری مردان، مانند شخصیت آنان در این رمان، بی‌انگیزه و یکنواخت عمل کرده است. او برای همه آن‌ها یک الگوی خاص در نظر می‌گیرد و برای آنان «نام خانوادگی» می‌آورد؛ نام‌هایی که در مورد صاحبان خود چیز زیادی نمی‌گویند. بین این نام‌ها شباهت ظاهری وجود دارد و همه آن‌ها یک آهنگ مشترک دارند. نام‌ها همه سه هجایی است و به «ی» ختم می‌شوند. همچنین هم‌آوایی در برخی از نام‌ها نیز مشاهده می‌شود مانند انوری، عزیزی، احمدی، مهدوی و...؛ که می‌توان گفت شباهت ظاهری نام‌ها به تشابه شخصیتی صاحبان نام‌ها وابسته است و ترقی با این نام‌گذاری پیشاپیش پیام داستان را به خواننده القا می‌کند. در این رمان نویسنده می‌تواند نام هر یک از شخصیت‌های مرد داستان را با یکدیگر عوض کند. نام در این داستان بیشتر مانند یک برچسب است. انوری می‌توانست عسگری باشد و عسگری می‌توانست هاشمی باشد و... شاید در نگاه اول نام‌ها کمی تصنعی و ساختگی به نظر برسند، اما می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که شباهت این نام‌ها به دلیل تشابه شخصیتی صاحبان آن‌ها یا به دلیل اتحادی است که صاحبان

نام‌ها باهم دارند، زیرا این دوستان هر کدام به دیگری وابسته‌اند. گویا این وابستگی به نام آن‌ها نیز سرایت کرده است.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که ترقی برای زنان داستان خود - که قدرتمندند و بزرگ‌بانو - نام‌های معنادار و به‌یادماندنی انتخاب کرده که با شخصیت آن‌ها تناسب و همخوانی دارد، اما مردان بی‌دست و پا و بی‌انگیزه داستان - که تمامشان از نظر کنش و رفتار شبیه هم‌اند - نام‌های ماندگاری ندارند. همچنین بسامد نام‌ها نشان می‌دهد که ترقی برای نام‌گذاری شخصیت‌های این داستان از اسم‌های خاص بیشتر استفاده کرده است. وی تنها زمانی نام‌های عام، صفت و عبارات توصیفی را به کار می‌برد که شخصیت‌ها ناشناس باشند، مثلاً زمانی که داستان در قطار روایت می‌شود.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. ج ۱. تهران: مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- اسدی، سعید و فرهنگ فرید. (۱۳۸۸). «نشانه‌شناسی نام شخصیت‌های نمایشی در نمایشنامه مرگ فروشنده». *نشریه هنرهای زیبا*. ش ۳۹. صص ۱۳-۲۳.
- امین، سید حسن. (۱۳۸۵). «لقاب، بازتاب طبقاتی و فرهنگی در نام‌گذاری‌ها». *ماهنامه حافظ*. ش ۲۹. صص ۶-۲۱.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی* ۲. تهران: فاطمی.
- ایزدی، کامران و سید مهدی لطفی. (۱۳۸۸). «نام‌شناسی نام‌های فردی علم رجال». *مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. س ۶. ش ۲. صص ۵-۲۴.
- ترقی، گلی. (۱۳۹۲). *خواب زمستانی*. تهران: نیلوفر.
- حدادی، الهام و فرهاد درودگریان. (۱۳۹۰). «تحلیل کهن‌الگویی داستان جایی دیگر از گلی ترقی». *ادب پژوهی*. ش ۱۶. صص ۱۴۷-۱۷۰.

- حسینی، مریم و حمیده قدرتی. (۱۳۹۰). «نام‌گزینی زنان در داستان‌های هزار و یک‌شب». *متن پژوهی ادبی*. ش ۴۸. صص ۱۱۱-۱۴۰.
- دقیقی، مزده. (۱۳۷۲). «مصاحبه با گلی ترقی». *ماهنامه زنان*. ش ۷۶. صص ۲۸-۳۴.
- زاهدی، محمد صادق. (۱۳۸۴). «کریکی و گذر از اسم خاص به ذات فردی». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. ش ۵۴. صص ۱۵-۵۴.
- ساراماگو، ژوزه. (۱۳۸۸). *کوری*. ترجمه زهره روشنفکر. تهران: مجید.
- شیری، قهرمان. (۱۳۸۷). «نام‌گزینی در روزگار سپری‌شده دولت آبادی». *فصلنامه ادبیات فارسی*. س ۱۸. ش ۷۴. صص ۱۱۳-۱۴۴.
- طاهری قلعه نو، زهرا سادات؛ ذوالفقاری، حسن و بهادر باقری. (۱۳۹۳). «نام‌شناسی شخصیت‌های قصه‌های عامیانه فارسی». *کاوش‌نامه*. سال ۱۵. ش ۲۹. صص ۴۵-۸۷.
- عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۰). «شیوه‌های شخصیت‌پردازی». *ادبیات داستانی*. ش ۵۴. صص ۶۲-۷۰.
- فانی، کامران و علی دهباشی. (۱۳۸۰). «گفتگو با گلی ترقی». *بخارا*. ش ۱۹. صص ۳۱-۵۴.
- لاج، دیوید. (۱۳۹۳). *هنر داستان‌نویسی*. ترجمه رضا رضایی. تهران: نی.
- معین، محمد. (۱۳۷۸). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.
- مونسان، فرزانه؛ خائفی، عباس؛ علی تسلیمی و محمدعلی خرانه‌دارلو. (۱۳۹۲). «اسطوره‌های زن‌محور، مشخصه‌ای سبکی در آثار پارسی‌پور، گلی ترقی و غزاله علیزاده». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. س ۶. ش ۳. صص ۴۷۵-۴۹۶.
- Bright, William. (2003). what is a name? Reflections on onomastics. *language and linguistics*. Vol. 4(4).
- Nilsen, alleen pace.nilsen, and Don L.f Nilsen. (2007). *names and naming in young adult literature*. Maryland: scarecrow press.